

دفتر هشتم خشوع و اخبات

دکتر محمد تقی فتالی

تذکیر معنوی

www.ketab.ir

نام کتاب: زندگی معنوی
(دقتر هشتم: خشوع و اخبات)
مؤلف: دکتر محمد تقی فحالی (هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات، تهران)
تحقیق و تنظیم: امیر قربانی
ویراستار: سید علی آقائی

نشر: تیماس (وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل یاسین)

طراح: محمد عباسزاده

صفحه آرا: سید اکبر موسوی

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ISBN: 978-622-6890-65-6

سرشناسه: فعالی، محمدتقی، ۱۳۴۱ - Faali, Mohammad Taqi / عنوان قراردادی:
منازل السائرین. فارسی / شرح عنوان و نام پدیدآور: زندگی معنوی مولف محمدتقی
فعالی؛ تحقیق و تنظیم امیر قربانی / مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی هنری
دین و معنویت آل یاسین، نشر تیماس، ۱۴۰۰ / مشخصات ظاهری: ج. ۱: ۱۴/۵ * ۲۱/۵ سم /
وضعیت فهرست نویسی: فیپا / یادداشت: کتاب حاضر شرحی بر کتاب «منازل السائرین»
تألیف اسماعیل عبدالله الانصاری است / یادداشت: کتابنامه / مندرجات: ج. ۱. بیداری،
ج. ۲. بازگشت، ج. ۳. محاسبه و انابه، ج. ۴. تفکرو تذکر، ج. ۵. اعتصام و فرار، ج. ۶. ریاضت و
حزن، ج. ۷. خوف و اشفاق، ج. ۸. خشوع و اخبات / موضوع: انصاری، عبدالله بن محمد، ۳۹۶-
۴۸۱ ق. منازل السائرین - نقد و تفسیر / موضوع: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴ / موضوع: ۲.
Th century Sufism - Early works to / موضوع: تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴ /
Th century Sufism - Early works to / شناسه افزوده: قربانی، امیر، ۱۳۵۸-
۱ - شناسه افزوده: انصاری، عبدالله بن محمد، ۳۹-۴۸۱ ق. منازل السائرین /

شرح رده‌بندی کنگره: PB۲۸۲/۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۳۲۹۸۲

شایک دوره: ۴-۲۷-۶۸۹۰-۶۲۲-۹۷۸

www.timaas.ir



فهرست

دیباجه ۱۳

باب چهاردهم / خشوع

فروتنی در آستان حق ۲۱

بن‌مایه خشوع ۲۳

نشانه اول: واژه‌شناسی ۲۴

نشانه دوم: خشوع در فرازهای قرآن ۲۴

نشانه سوم: جلب قلوب با خشوع در پیشگاه حق ۳۴

نشانه چهارم: گوهر خشوع ۳۶

نشانه پنجم: «احساس درماندگی» گوهر خشوع و مرگ ۳۷

چکیده مباحث ۳۸





خاکساری در پیشگاه حق ۴۱

نشانه اول: فرامین الهی و عمل آدمی ۴۲

نشانه دوم: اعتراض به حوادث روزگار ممنوع ۴۵

نشانه سوم: اهتمام به اصلاح امور ۴۶

نشانه چهارم: پیشامدهای روزگار؛ زیباترین رخدادها ۴۶

چکیده مباحث ۴۸ ●

پاییدن نفس، نگاه و عمل ۵۱

نشانه اول: دیده‌بانی نفس ۵۲

نشانه دوم: پاسداری از حریم عمل خالص ۵۳

نشانه سوم: عمل صالح و طالح (فاسد) ۵۶

نشانه چهارم: واکاوی انگیزه‌ها با قانون وضع و رفع ۵۷

نشانه پنجم: پایین‌ترین مرتبه اخلاص ۵۹

نشانه ششم: نگرش متعادل به داشته‌ها و نداشت‌ها ۵۹

نشانه هفتم: تولدی دوباره ۶۳

چکیده مباحث ۶۴ ●





- پاسداشت ربایش های الهی ۶۷
- نشانه اول: پاسبانی از حال خوش معنوی ۶۸
- نشانه دوم: ادب ورزی در نیایش ۷۳
- نشانه سوم: مکاره‌گری های نفس و رهزان سلوک ۷۴
- نشانه چهارم: یک سو نگرستن و یک سان نگرستن ۷۸
- چکیده مباحث ۸۰
- حاصل سخن ۸۲

باب پانزدهم / اخبات

- آرامش و استواری دل ۸۹
- جان پناه سالکان ۹۱
- نشانه اول: اخبات در قرآن کریم ۹۲
- نشانه دوم: اخبات رهاورد ربایش های الهی ۱۰۴
- چکیده مباحث ۱۱۰





مراتبِ اخبات ۱۱۳

● نشانه اول: قوای نفس؛ فضایل و رذایل اخلاقی ۱۱۳

● نشانه دوم: شهوت و غضب؛ خاستگاه‌های انگیزش ۱۱۴

● نشانه سوم: زمامت عصمت بر شهوت ۱۱۵

● نشانه چهارم: عصمت‌ورزی در خواسته‌ها ۱۲۶

● نشانه پنجم: زیستن در بی‌تمنایی ۱۲۹

● چکیده مباحث ۱۳۱

طلب و اراده در عرف عرفان ۱۳۳

● نشانه اول: فروزینه عشق حقیقی ۱۳۴

● نشانه دوم: پرتلاشی و توکل، رمز کامیابی ۱۳۵

● چکیده مباحث ۱۴۰



❁ دیباچه

معرفت، مهم‌ترین عامل برتری انسان است. انسان به وسیله عقل، که مهم‌ترین قابلیت وجودی اش است، می‌تواند راه معرفت را برگزیند یا در تاریک خانه نادانی و رکود، از تلاش و کوشش برای نیل به عرفان، خود را محروم نماید.

نیک‌بختی و شوربختی ایام عمر و نیز سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی زندگی، محصول تصادف یا جبر و کُهری که ملازم حیات بشر باشد، نیست، بلکه عینیت انتخاب‌ها و سلوک‌های لحظه به لحظه آدمی است. زندگی در عین پیچیدگی ظاهری، از وضوح و شفافیت باطنی حیرت‌انگیزی برخوردار است. بشر به میزان توجه و دقت‌ورزی در رویارویی با شرایط گوناگون و متعدد زندگی، زمینه بهره‌وری افزون‌تر یا محرومیت بیشتر خویش را از حقایق عمیق و لطایف شیرین آفرینش فراهم می‌آورد. بی‌شک، خالق کائنات و نیروهای بی‌شمار پرکار زمان مناسب و به مقتضای فضل و عدل، بهره‌مندی یا حرمان وی را رقم می‌زنند.

به‌طور کلی، وضعیت بنی‌آدم بعد از هبوط دو گونه است؛ صعود یا سقوط. بعد از آنکه پدر انسان‌ها از میوه ممنوعه استفاده کرد و عصیان خدا نمود، هبوط نصیب آدم و فرزندان وی شد و از این طریق جایگاه و محل استقرار دائمی انسان‌ها سیاره منجمدی به نام زمین شد:

فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ، فَغَوَىٰ * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ، فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ؛ 'آنگاه از آن [درخت ممنوعه] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسباندن برگ‌های بهشت بر خود و [این‌گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و آوی را هدایت کرد.

هر یک از فرزندان آدم به راهی رفتند و مسیری برای خود برگزیدند. با نگاه کلی می‌توان گفت که آدمیان یکی از دوراه را در پیش گرفتند؛ برخی به سمت آسمان رفتند و راه هدایت، رفعت و صعود پیش گرفتند و بعضی دیگر زمینی شدند مسیر گمراهی، نابودی و سقوط را پیمودند:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ [که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم.

هر لحظه دو راه پیش‌روی انسان وجود دارد؛ راهی به سمت بالا و راهی به سوی پایین، مسیری در راستای آسمان و مسیری به سمت زمین، راهی به رهایی و راهی به وابستگی، جاده‌ای به سمت خدا و جاده‌ای به سمت خودیت و در یک کلام مسیری به سمت صعود یا سقوط. کسی که در مسیر هدایت و صعود باشد، اهل رشد است و در اصطلاح قرآنی «رشد» نامیده می‌شود و تحت پوشش نام «رشد» خدا خواهد بود. اما کسی که زمینی باشد، نردبان سقوط و تنزل را می‌پیماید و تحت پوشش اسم «مُضَلَّ» قرار می‌گیرد. انسان‌ها یا اهل صعودند یا اهل سقوط و خود به این امر واقف‌اند و بصیر؛ زیرا که خداوند معرفت به این دو مسیر را درون انسان‌ها به ودیعت نهاده است:

لَا إِكْرَهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ لَمَنْ يَكُنِ الْطَّاعُونَ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ در هر هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.

قَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۱ سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد.

پرسش جالبی رخ می‌نماید و آن اینکه چه عاملی سبب صعود یا رشد می‌شود؟ و چه سببی موجب سقوط و گمراهی می‌گردد؟ پاسخ قرآن بسیار ناب است. آخرین کتاب آسمانی بر این نکته پای می‌فشارد که سازنده صعود و آفریننده سقوط تنها یک چیز است: عمل. اگر انسان عمل درست و به اصطلاح «صالح» انجام دهد در مسیر رفعت و بلندا قرار گرفته است و اگر عملی سوء و نادرست از او صادر شود، راه سقوط در پیش گرفته است. از آنجاکه انسان در هر

۱. تین، ۴ و ۵.

۲. بقره، ۲۵۶.

۳. شمس، ۸.

لحظه مشغول عمل است و فعل او می‌تواند خوب یا بد باشد پس در هر لحظه و با هر رفتاری، در نردبان هستی بالا یا پایین می‌رود.

چون نیک بنگریم میان انسان و خدا راه‌های متعددی کشیده شده است. هرگز مسیری که به سمت خدا می‌رود انحصاری نیست و نمی‌تواند باشد؛ چراکه انسان‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، چنانکه اعمال خوب بی‌شمارند. پس می‌توان گفت به تعداد انسان‌ها بلکه عمل‌های خوب، راهی به سوی آسمان وجود دارد و هر انسانی از مسیری می‌تواند تکامل یابد:

راه‌ها به سمت خدا به تعداد انسان‌ها است.^۱

راه‌ها متفاوت‌اند. مسیرهایی که به سمت آسمان و نیل به حقیقت کشیده شده‌اند، بسیار متفاوت و متنوع‌اند. میان انسان و خدا هرگز مسیر واحدی وجود ندارد بلکه هر لحظه و در برابر هر انسانی، راه‌های گوناگونی به سوی خدا هست و انسان می‌تواند با گام نهادن در هر یک، خود را تا حدی بالا کشد و بالا برد.

اگر به جاده‌های دنیا هم نگاه کنیم در آن‌ها تنوعات زیادی می‌بینیم؛ برخی سنگلاخی‌اند، برخی ماسه‌ای، برخی لک‌طرفه، برخی دوطرفه، برخی کوهستانی، برخی اتوبانی و بعضی دیگر آن چنان مستقیم و پر حجم‌اند که گاه دوازده باند دارند. راه‌های معنوی نیز چنین است؛ برخی ناهموارند و بعضی دیگر هموار، برخی یک باند دارند و بعضی دیگر چند باند و برخی در کویرند و بعضی دیگر در گلستان.

واقعیت آن است که هر کدام از خوبی‌ها و ارزش‌ها یک مسیر محسوب می‌شوند و می‌توانند راه هدایت باشند و آدمی را به سمت خوبی یا زیبایی دیگری سوق دهند؛ «شکر» یک مسیر است، «صبر» یک راه است، «نماز و عبادت» یک طریق است، «دعا» راهی است به سمت هدایت، «ذکر» مسیری است که انسان‌ها را بالا می‌برد، «صداقت» نشان‌دهنده مسیر انسانیت است، یکی از راه‌های خوشبختی «علم و معرفت» است و «عشق» از نزدیک‌ترین راه‌ها به سمت محبوب عالم محسوب می‌گردد.

زندگی معنوی به مانند بازی مار و پله است؛ گاهی با یک حرکت زیبا، از پله‌های صعود بالا می‌رویم و زمانی با یک عمل یا فکر نادرست به پرتگاه

۱. نخجوانی، فواتح الالهیه، ج ۱، ص ۲۰؛ مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۴؛ حقی بروسوی، روح البیان، ج ۳، ص ۲۷۲؛ طیب، اطیب البیان، ج ۵، ص ۲۸۷.

زشتی‌ها سقوط می‌کنیم، به‌گونه‌ای که نه‌تنها تمامی پله‌های ترقی را بازمی‌گردیم بلکه چند پله‌ای را هم تنزل می‌نماییم.

واژه «حی» و «حیات» یکی از زیباترین واژه‌های قرآنی است. «حی» نام زیبایی خداست و در موارد متعددی از آیات قرآن به کار رفته است. در آیات نورانی قرآن، زندگی دو بُعد دارد؛ مادی و معنوی. عنوان «حیة الدنیا» به زندگی مادی اشاره دارد و از زندگی معنوی با واژه «حیات طیب» یاد می‌شود.

رویکرد انسان‌ها به جنبه مادی زندگی دو گونه است؛ برخی به زندگی دنیا دل‌خوش کرده‌اند و آن را بر زندگی در سرای آخرت ترجیح می‌دهند؛^۱ از این رو به ظاهر زودگذر دنیا پسندیده می‌کنند^۲ و سرمست غرور می‌شوند.^۳ انسانی با این ویژگی‌ها، آیات و نشانه‌های الهی را به سخره می‌گیرد، فرستادگان الهی را انکار می‌کند، به قیامت ایمان نمی‌آورد و در منجلاب آلودگی‌های اخلاقی و اعتقادی فرو می‌رود. گروه دیگری از فرزندان آدم، در کنار استفاده از نعمت‌های دنیا، بهترین زاد و توشه را از گشتار دنیا برای آخرت خود فراهم می‌کنند. آنان با انجام کارهای نیک و شایسته همراه با دوری استوار و راستین، به حیاتی طیب و زندگی پاک دست می‌یابند که حاصل آن بشمارک به سعادت دنیا و آخرت^۴ و دریافت نصرت و یاری پروردگار^۵ است.

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۶ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

«حیات طیب» به معنای زندگی پاکیزه و خالص از هرگونه آلودگی است.^۷ زندگی پاک، مرحله جدید و برتری از زندگی ظاهری است؛^۸ چراکه این مرتبه، شکوفایی

۱. یونس، ۷.

۲. بقره، ۸۶.

۳. روم، ۷.

۴. اعراف، ۵۱.

۵. یونس، ۶۴.

۶. غافر، ۵۱.

۷. نحل، ۹۷.

۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۷.

۹. طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

مرتبه‌ای از مراتب روح است که با برخورداری از ایمان و کردار پسندیده جوانه می‌زند و از خاک حیات ظاهری دنیا سر برمی‌آورد. این زندگی، همان بُعد معنوی زندگی انسان‌ها است که بر پایه ایمان به خدا و عمل صالح استوار شده است. انسان‌های در بند خاک می‌توانند با پیوند زدن خود به خدا و تکیه بر کردار صواب خویش، رنگ جاودانگی به خود گرفته و زندگی دیگری را آغاز کنند.

آدمی با برخورداری از زندگی معنوی، در دریای محبت و قرب الهی غوطه‌ور می‌شود، در مسیر سعادت گام برمی‌دارد و افقی فراتر از دیگران را نظاره می‌کند. او اموری را درک می‌کند که دیگران تحمل آن را ندارند؛ چراکه با روحی از جانب خدا تأیید شده است:

أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ إِنَّ فِي هَٰذَا لَآيَةً لِّمَن كَانَ عَٰقِلًا
[خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

بر اساس این رهنمود قرآنی، در مؤمن حقیقتی وجود دارد که زمینه سعادت همیشگی او را فراهم می‌کند. حقیقتی که دیگران از آن بهره‌ای ندارند و سزاوار است، نام زندگی بر این حقیقت نهاده شود، نه زندگی نباتی و حیوانی. بنابراین زندگی در دنیا دو بُعد «مادی و معنوی» دارد. انسان با ایمان و انتخاب درست می‌تواند همگام با برخورداری از زندگی مادی، به زندگی معنوی و به تعبیر قرآن به «حیات طیبه» یا «زندگی پاک» نیز دست یابد.

تصوّر ما این است که انسان‌ها دو دسته‌اند: مرده و زنده. چه کسانی را مرده می‌دانیم؟ کسانی که به صورت افقی زیر خاک هستند. چه کسانی را زنده می‌دانیم؟ کسانی که به صورت عمودی روی زمین هستند. اما قرآن این‌گونه نگاه نمی‌کند. در نگاه قرآن، مردگان دو دسته هستند: افقی‌های زیر خاک و بعضی از عمودی‌های روی خاک. به طور کلی به فرموده قرآن، انسان‌ها سه دسته هستند: **یک**، زنده: اعم از روی خاک یا زیر خاک. قرآن می‌فرماید:

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۱ زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

دو، مردگان: اینان دو دسته هستند: برخی از افقی‌های زیر خاک و بسیاری از عمودی‌های روی زمین. تنها انسان‌های خوب زنده‌اند و انسان‌های بد، حقیقتاً مرده‌اند، گرچه گمان کنند که زنده‌اند.

۱. مجادله، ۲۴.

۲. آل عمران، ۱۶۹.